

بازاندیشی معضل جنسیتی امکانات سیاسی جدیدی را به وجود می آورد

گفت‌وگوی پی‌یر شیآن با جودیت باتلر

ترجمه‌ی سمیرا رشیدپور



در کتاب معضل جنسیتی [۱]، شما نوعی «حرکتی جدید برای نظریه‌ی سیاسی فمینیست» مطرح می‌کنید. این حرکت جدید چیست؟

جودیت باتلر: این کتاب بر کاری تاکید می‌کند که قبلاً در حوزه‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بر روی جنس (زن، مرد) بنا شده بود. وقتی آن را نوشتم بیست و چهار سالم بود. به نظرم خیلی مهم بود که فقط درباره‌ی چیزی که زنان می‌خواهند پرسشی مطرح نکنیم، بلکه بر سر این مسأله برویم که با آن‌ها چطور رفتار می‌شود و هم‌چنین درباره‌ی حقوقی که باید داشته باشند، اما از خودمان بپرسیم که دسته‌بندی زنان چگونه تعریف می‌شود و این تعاریف چه معناهای سیاسی‌ای ایجاد می‌کنند. این سوال جدیدی نبود. می‌شد آن را در جایگاه ماتریالیستی فمینیست فرانسوی و مجله‌ی مهم مسائل زنان یافت.

آثار شما بر نقد نظریه‌های بسیاری (از جمله دوبرووار، ویتینگ، بوردیو، فروید، دریدا، فوکو، لاکور ...) استوارند و دو صدای متخاصم فمینیسمی را رد می‌کنید که تا سال‌های ۱۹۹۰ بر سرشان بحث زیادی بود. امروزه فمینیسم چگونه می‌اندیشد؟

جودیت باتلر: مخالفت میان فمینیسمی که سلطه‌گری را رد می‌کند و فمینیسمی که پروسکس نامیده می‌شد خیلی روشن نبود. در فرانسه می‌تواند معنایی داشته باشد اما بیرون از آن چهارچوب واقعا به درد نمی‌خورد. من فکر می‌کنم که فمینیسم باید با سلطه‌گری‌ها مخالفت کند و هم‌چنین باید این مسأله را به رسمیت بشناسد که تمامی اشکال قدرت نمی‌توانند به سلطه تقلیل یابند. قطعاً برای فمینیسم تصدیق سکسوالیته اهمیت دارد اما به شرطی که از سر ناچاری نباشد. می‌توان پذیرفت که قدرت و سکسوالیته عمیقاً با هم‌دیگر پیوند دارند و هم‌چنین با سلطه مخالف‌اند. و می‌توان پذیرفت که سکسوالیته باید در عین به چالش کشیده شدن تصدیق بشود. کدام سکسوالیته؟ و تحت چه شرایطی؟ برای همین، همان‌طور که شما اشاره کردید من

اصطلاحات خاص این اپوزیسیون را قبول نمی‌کنم. من نه به معنای آمریکایی‌اش آزادی‌خواه هستم و نه مدافع این ایده که همیشه فقط زنان تحت سلطه بوده‌اند. با این دیدگاه، موافق قانون علیه فاحشه‌گری نیستم چون من با جریمه‌کردن عمل جنسی نرخ‌گذاری شده و به اختیار^۱ میان افراد بزرگسال هم‌چنان مخالفم. ورای این مثال، آزادی جنسی می‌تواند و باید اشکال دیگری به خود بگیرد که هدفش نقد خشونت و اجبار است.

هم‌چون مبدل پوشی، کوپیر بنیاد چالش و مسأله‌ی شماسنت که با مطالعات جنسیتی در نظریه‌ی قرن جدید معرفی می‌شوند. منظور تان چیست؟ چه می‌خواستید بگویید؟

جودیت باتلر: افراد زیادی مفهوم کوپیر را معرفی کردند و من خیلی دیر متوجه شدم که من هم بخشی از جنبش بسیار بزرگی هستم که کوپیر نامیده می‌شود. کاری که من در مورد جنس(زن، مرد) انجام دادم قطعاً با مطالعات کوپیر نقطه برخوردی داشت، اما مطالعات جنسیتی و مطالعات کوپیر همواره یکی نیستند. از نظر تاریخی درست نیست بگویم کوپیر مفهوم جنس را تحت لوای خود گذاشت. امکان دارد که برخی خوانش‌ها در نظریه‌ی کوپیر از ایده‌ی جنس جلوتر باشند، اما این دو، تاریخ‌های بسیار متمایز از هم‌دیگر هستند. جنس یا مسأله‌ی جنسیتی به مردم‌شناسی اجتماعی و فرهنگی تعلق دارد پیش از آن‌که مسأله‌ی مطالعات کوپیر وجود داشته باشد. برخی نظریه‌پردازان کوپیر اصلاً احساس نمی‌کنند که با مسأله‌ی جنس ارتباط داشته باشند، آن‌ها بیش‌تر با مسأله‌ی سکسوالیه درگیرند.

فمنیسم نوعی براندازی هویت جنس‌ها را برمی‌سازد. به نظر می‌رسد باز هم دارید تحلیل‌تان را در برهم ریختن جنس [۲] توضیح می‌دهید. خوب آیا این مسأله شامل برانداختن هویت هم می‌شود؟

جودیت باتلر: در واقع اصطلاح «براندازی هویت» در کتاب معضل جنسیتی به کار رفته. من اصلاً نگفتم فمنیسم جنگی برای برانداختن هویت است. من فقط تأکید کردم که روش‌های براندازی هویت از طریق برخی تیپ‌های عمل‌گرای جنسی و نمایش‌های جنسیتی با برخی ایده‌ها ادغام می‌شوند که در مورد امر زن بودن یا مرد بودن فهمیده می‌شوند. یکی از دلایل تفکر دوباره‌ی جنس‌ها محقق کردن بزرگ‌ترین امکانات اجتماعی و سیاسی آزادی، برابری و عدالت بوده‌است. این موارد اخیر، اهداف فمنیسم را تشکیل می‌دهند. از همین‌رو، با بازسازی جنس، آن را خراب می‌کنیم.

رویه‌ی شما در نوعی اعتراض به نظم برقرار پدرسالارانه است. بسیاری از فمنیست‌ها با وجود این بر این باورند که شما روی این مسأله درجا زده‌اید؟

جودیت باتلر: من با مفهوم پدرسالاری کار نمی‌کنم. هر چند می‌دانم که این مسأله نقش مهمی را برای بسیاری از نظریه‌پردازان فمنیست بازی کرده. فکر نمی‌کنم یک جور نظم فرهنگی ساده وجود داشته باشد که ما آن را پدرسالارانه یا نمادین بنامیم و یا هر دو. به عقیده‌ی من فرهنگ پویاست و بخشی از جالب‌ترین سوالات وقتی پدیدار می‌شود که ارزش‌های مختلف فرهنگی محل مناقشه شوند. فرهنگ نمی‌تواند صرفاً به عنوان نظم و اشکال سلطه و مقاومتی توصیف شود که خودشان هم از نظر فرهنگی پیچیده و پویا هستند. فکر نمی‌کنم همه چیز از صافی ایده‌ی نظم رد شود. البته، هر چند من هم برخی انواع نابرابری را می‌بینم که در بخش‌های مختلف جهان مصرانه باقی می‌مانند. می‌توانیم آزادی زنان را در نظر بگیریم، این مسأله که زنان بخش بسیار بزرگی از جمعیت بی‌سواد را تشکیل می‌دهند تا مردان و هم‌چنین کار زنان هم‌چنان کم‌تر از ارزش واقعی‌اش است. هم‌چنین می‌توانیم به همان‌اندازه به ذکر اشکال تبعیض و خشونت علیه گی‌ها، لزبین‌ها، هر دو جنس

خواهان، ترانس و بیناجنس‌ها بپردازیم. اما در هر کدام از این موارد، سازمان‌دهی قدرت متفاوتی از نظر فرهنگی وجود دارد که به همین دل خوش می‌کند که نشان دهد یک نظم ساده تمامی این مثال را توجیه می‌کند. من بر این باورم که این مسأله نباید مانع از انجام کار سخت یافتن این سوال بشود که در کجا و چگونه ستم اعمال می‌شود، امکانات مقاومت و خودآیین‌سازی چیست و چه پیوندهایی می‌توانسته میان اقلیت‌ها برقرار شود تا بتوانند اشکال سلطه را پشت سر بگذارند. پدرسالاری نمی‌تواند نژادپرستی را تبیین کند و نژادپرستی هم نمی‌تواند ستمی را توجیه کند که بر جنس‌ها روا داشته می‌شود. ما به بسیج کردن چندین شکل از قدرت نیاز داریم تا ائتلاف عقلانی‌ای داشته باشیم، بر اساس اقلیت‌های گسترده و موثر که برای جهانی عادلانه‌تر می‌جنگند.

شما نسبت به کالایی شدن و استثمار سرمایه‌داری که همه‌ی قسمت‌های سیاره‌ی ما، هم موجودات زنده و هم تن انسان را در برمی‌گیرد چه می‌کنید؟

جودیت باتلر: به نظر من نظام سرمایه‌داری قطب‌های بی‌رحمانه‌تری را میان ثروتمندان و فقرا تولید می‌کند، اما شاهد این مسأله هم هستیم که تعداد فقرا در حال حاضر بسیار افزایش یافته‌است. نظام سرمایه‌داری یکی از دلایل اصلی این نابرابری توده‌ای است که همین‌طور بر سرعت آن افزوده می‌شود، در این مورد مطمئن‌ایم، اما این مسأله با ملازمت بُعد استعماری، نژادپرستی و شکل‌های کنترل جمعیت عمل می‌کند که تنها در نظام سرمایه‌داری نمود نمی‌یابد. و هم‌چنین، هر چه قدر هم آشکارا منافی وجود داشته باشد تا جنگ راه بیافتد و ثابت هم شده که صنعت بسیار بزرگ تسلیحات نظامی برای بسیاری از کشورها سودآور است، که شامل آمریکا کشور خودم هم می‌شود، با این حال فکر نمی‌کنم جنگ یا ذات ناپایداری تعمیم‌یافته‌ای که جنگ به وجود می‌آورد بتواند منحصرأ با نظام سرمایه‌داری توجیه شود. مردمان زیادی به خاطر جنگ و بی‌کاری به حال خود رها شده‌اند، اما این امر به خاطر از بین رفتن نهادها و ساختارهای اجتماعی و دموکراتیک هم بوده.

شما در بسیاری از آثارتان، چالش‌های جنسیت، هویت و بشریت را به هم پیوند می‌دهید. ترانه‌ی معروفی که می‌گفت: «انترناسیونال نوع بشر خواهد بود.» در واقع، آیا واسازی جنسیت به این نبرد رهاسازی بشر می‌پیوندد؟

جودیت باتلر: قطعاً توجه به این نکته مهم است که من در جستجوی جهانی بدون جنسیت نیستم. چنان‌چه من در برخی موارد این مسأله را رد می‌کنم که جنسیت نمی‌تواند با یک نظام دوتایی انطباق یابد، و حتی برای زندگی‌ای که بر جنسیت دلالت دارد در پی بسط دادن واژه‌های پیچیده‌تر است، برای همین است که آرزو می‌کنم دنیایی ببینم که در آن خشونت کم‌تر باشد و برای افرادی که از نظر جنسیتی تطابقی با دیگران ندارند قابل تحمل‌تر. امکان ندارد هنجارها و قراردادهای جنسیتی را پشت سر گذاشت یا کاملاً رد کرد. مبارزه یعنی این که یاد بگیریم چگونه با آن‌ها کار کنیم و تغییر و تحولی در آن‌ها به وجود بیاوریم و هم‌چنین این مسأله را به رسمیت بشناسیم که بسیاری از اجتماعات در این مبارزه برای تحول اجتماعی درگیر شده‌اند. شما کلمه‌ی «واسازی» را به کار می‌برید اما، همان‌طور که خودتان می‌دانید این کلمه با تخریب و انهدام یکی نیست. البته، من مخالف رهایی‌بخشی بشر نیستم، اما باید از خودمان در مورد معنای عمیقی که به بشر می‌دهیم سوال کنیم. نُرم‌های جنسیتی‌ای که ایده‌ی بشری ما خواهانش است چه هستند؟ و از همین‌رو بشر در حال تفکر دوباره بر روی خودش است و درست همین مسأله است که به ما اجازه می‌دهد دنیای انسانی‌تر داشته باشیم.

شما گفتید که «جنسیت به نوعی یک کنش است» و «هویت معلول است». دیدگاه فوکویی شما هویت را در نسبت با «ظرفیت دست به عمل زدن» (agency) مورد پرسش قرار می‌دهد که قضیه را پیچیده‌تر نمی‌کند؟

جودیت باتلر: در کارهای اولیه‌ام، روی جنسیت به‌عنوان یک جور قانون تاکید کرده‌ام و همیشه فکر می‌کنم کنش‌هایی وجود دارد که، در طول زمان تکرار شده‌اند، می‌توانند هویتی جنسیتی را به وجود بیاورند و تصدیق کنند. اما جنسیت یک دسته بندی از تحلیل هم هست تا به مفاهیم سیاسی اساسی هم چون تمایز عمومی - خصوصی فکر کنیم، حوزه ی عمومی و برابری. وقتی می‌گوییم که این مفاهیم سیاسی جنسی شده‌اند، منظورمان این است که آن‌ها از برخی فرضیه‌های مبتنی بر جنسیت بر ساخته شده‌اند. اما جنسیت چیزی است که ما به آن تن می‌دهیم و بخشی از شکل‌گیری ماست. این مساله وقتی روشن می‌شود که به تخصیص جنسیت فکر کنیم نه تنها به‌عنوان چیزی که به یک باره سر رسیده، بلکه حتی هم‌چون چیزی که هر روزه تولید می‌شود، در خیابان، در نهادهای عمومی، در دل تشکیلات پزشکی و قضایی.

در این کار، شما هویت خودتان را زیر سوال می‌برید، تعلیمات مذهبی دیده‌اید، آیا خودتان را به عنوان «یهودی ضدصهیونیستی» تعریف می‌کنید؟

جودیت باتلر: من تعلیمات عمومی دیدم و برای تکمیل آن کمی تعلیمات یهودی هم داشتم. شما می‌توانید بگویید که من یهودی ضدصهیونیستی هستم، شاید درستش همین است. اما شاید مهم‌تر از همه این است که من به وجهی از هم‌زیستی در اسرائیل - فلسطین امیدوارم که بر اساس برابری سیاسی بنیادی است. برخی از تأملاتم در مورد این موضوع به خاطر تعلیمات یهودی من است و برخی از این تأملات از شکل‌های دیگری از تعهد سیاسی نشأت می‌گیرند که وسیع‌ترند و با توجه به اصل برابری هستند. به باور من هم‌زیستی به این معناست که نه تنها ما نباید در حدود هویت اجتماع خاصی زندگی کنیم، بلکه در ارتباطات با کسانی باشیم که دنیای بیرون‌مان را با آن‌ها تقسیم می‌کنیم و باید با هم‌دیگر به دنبال استقرار نهادهای سیاسی باشیم. برای همین احتمالاً من یک یهودی فاقد هویت هستم، اگر این اصطلاح در زبان فرانسوی کاربرد داشته باشد.

شما یکی از اعضای دادگاه راسل بودید، در آخرین کتابتان به سوی هم‌زیستی [۳] به نظر می‌رسد نوعی برساخت‌گرایی را پیش می‌کشید. جریان چیست؟

جودیت باتلر: در وهله‌ی اول مایلم مشخصاً بگویم که امضایم در کمیته‌ی اصلی بنیاد دادگاه راسل درباره فلسطین موجود است. اما هیچ وقت عضو هیأت ژوری نبودم. من هم‌چنین عضو کمیته‌ی مشورتی صدای یهودیان برای صلح و هم‌چنین مشاور بین‌المللی تئاتر آزادی ژنین هستم. مطمئن نیستم برساخت‌گرایی در این‌جا چه معنایی می‌تواند داشته باشد. اما فکر می‌کنم در سیاست، نه تنها خودمان را بازنمایی می‌کنیم بلکه کاری هم انجام می‌دهیم. شاید بتوانم بگویم مشترکاً با هم انجام می‌دهیم. در واقع، کسانی ما را متحول می‌کنند که با ما در تماس‌اند. این یک ویژگی خاص، وعده، و به خاطر دموکراسی است. برای همین وقتی این‌جا می‌بینیم که با دیگرانی داریم زندگی می‌کنیم که با ما متفاوت‌اند، تکثرگرایی باید تصدیق شود. این نکته را از هانا آرنهت قرض می‌گیرم، و فکر می‌کنم این مساله می‌تواند منشا الهامی برای تفکر جنگ علیه نژادپرستی در اروپا و آمریکا باشد، و هم‌چنین برای اندیشیدن به آینده‌ی برابری سیاسی در اسرائیل - فلسطین.

منبع:

<http://www.humanite.fr/debats/judith-butler-repenser-le-genre-ouvre-de-nouvelles-556630>

[۱] Trouble dans le genre. Pour un féminisme de la subversion, éditions La Découverte, 2005. Publié en 1990 aux États-Unis.

[۲] Défaire le genre, éditions Amsterdam, 2006

[۳] Vers la cohabitation. Judéité et critique du sionisme, éditions Fayard, 2013.

برگرفته از پروبلماتیکا